

## آمال امیرالمؤمنین (ع) در نهج البلاغه

سیده شهربانو سلیمانی<sup>\*5</sup>

### چکیده

از آنجایی که امیدها و آرزوهای هر انسانی بیانگر دغدغه‌ها، خواسته‌های قلبی، شخصیت او و نیروی محرک استعدادهای درونی اوست، دانستن این مطلب که حضرت (ع) چه امیدها و آرزوهایی در سر داشتند و هر یک از آنها را چگونه و تحت چه شرایطی بیان کرده‌اند، منظر روشنی را برای شناخت هر چه بیشتر و بهتر شخصیت امیرالمؤمنین (ع) و دغدغه‌های ایشان و آنچه که دوست داشتند در آینده نزدیک یا دور محقق گردد، پیش روی ما می‌گشاید. از این رو نوشتار حاضر به بررسی و استخراج آرزوهای امیرالمؤمنین (ع) در نهج البلاغه به شیوه تحلیل محتوا پرداخته و اهم آرزوهای حضرت (ع) را چنین برشمرده است: امید به فضل و رحمت الهی، آرزوی موفقیت یاران، هدایت گمراهان، نبرد با دشمنان حق و شهادت.

**کلیدواژگان:** آمل، امید، آرزو، علی (ع)، نهج البلاغه

---

\*. طلبه سطح سه کلام اسلامی مدرسه علمیه قاسم ابن الحسن (ع)؛ sh.skh.۸۶@gmail.com

## مقدمه

امید و آرزو از جمله غرایزی است که انسان را به تحصیل کمالات تشویق می‌کند؛ چنانکه رسول اکرم (ص) می‌فرماید: «الْأَمَلُ رَحْمَةٌ لِّأُمَّتِي وَ لَوْلَا الْأَمَلُ مَارَضَعَتْ وَالِدَةٌ وَ لَدَهَا وَ لَا غَرَسَ غَارِسٌ شَجَرًا؛ امید، رحمتی است برای امت من و اگر امید نبود هیچ مادری فرزند خود را شیر نمی‌داد و درختکاری نهالی نمی‌نشانند» (مجلسی، 1403: 173/74). اما خداوند دستیابی به چیزی را به صرف آرزو کردن نفی کرده است، زیرا مالک دنیا و آخرت، فقط خداوند است و تحقق آرزوها نیز به اراده او انجام می‌پذیرد. بنابراین امید و آرزوی هر انسان مؤمنی باید به خداوند منتهی گردد. هر کس به چیزی امید داشته باشد برای رسیدن به آن می‌کوشد؛ چنانکه علی (ع) می‌فرماید: «فَكُلُّ مَنْ رَجَا عُرِفَ رَجَاؤُهُ فِي عَمَلِهِ؛ هر کس امیدوار باشد، باید امید او در کردارش آشکار شود» (نهج البلاغه، خطبه 160). آرزوهای هر انسانی نشانگر درجه ایمان و معرفت شخصیت اوست؛ چراکه عمیق‌ترین خواسته‌های درونی و قلبی وی را بازگو می‌کند. در قرآن امید به خداوند از نشانه‌های ایمان معرفی شده است: «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَاجَرُوا وَ جَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أُولَئِكَ يَرْجُونَ رَحْمَتَ اللَّهِ وَ اللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ؛ همانا کسانی که ایمان آورده و کسانی که هجرت کرده و در راه خدا جهاد نموده‌اند، امید به رحمت پروردگار دارند و خداوند آمرزنده و مهربان است» (بقره/218).

اما آنچه هدف نوشتار حاضر است بررسی عمیق‌ترین خواسته‌ها، آرزوها و امیدهای امیرالمؤمنین علی (ع) به‌عنوان امام اول و وصی پیامبر (ص) و اسوه تمام شیعیان جهان است که چه چیزهایی بوده و تحت چه شرایطی عنوان شده است. تحلیل و بررسی این مطلب علاوه بر آنکه طریقی برای شناخت بیشتر امیرالمؤمنین (ع) به روی دوستدارانشان می‌گشاید و جلوه‌هایی از شخصیت والا و دغدغه‌های ایشان را به نمایش می‌گذارد، الگو و نمونه‌ای برای ما خواهد بود که چه آرزوهایی داشته باشیم و به چه دل‌بندیم و امید داشته باشیم.

## مفهوم‌شناسی

«آمال» جمع «أمل» (ابن منظور، 1414ق: 27 / 11) در لغت به معنای امید و آرزوست (قرشی، 1377: 74 / 1؛ همو، 1412ق: 1 / 113). معنای حقیقی برای ماده أمل، رجاء بعید و چشم‌داشت امری دیرحاصل است که به آن آرزو گویند (مصطفوی، 1368: 149 / 1). همچنین اصل در «أمل» تحقق و انتظار بیان شده است؛ یعنی همان «رجاء» (ابن فارس، 1404ق: 1 / 140). از این‌رو در بسیاری از لغتنامه‌ها «أمل» به معنای «رجاء» (ابن منظور، 1414ق: 11 / 27؛ فراهیدی، 1409: 347/8؛ صاحب بن عباد، 1414ق: 358 / 10؛ ابن فارس، 1404ق: 2 / 494) و ضد «یأس» آمده است (طریحی، 1375: 310 / 5؛ ابن منظور، 1414ق: 14 / 309؛ فراهیدی، 1409ق: 6 / 176).

با مراجعه به واژه «رجاء» نیز می‌بینیم معنای امید برای آن ذکر شده است (مصطفوی، 1368: 149 / 1؛ قرشی 1412ق: 3 / 61؛ همو، 1377: 1 / 437). «رجاء» گمان و پنداری است که اقتضای رسیدن به شادی در آن هست. «خوف و رجاء» یا «بیم و امید» هر دو در معنی ملازم یکدیگرند (راغب، 1412ق: 346)؛ زیرا وقتی به چیزی امیدوار باشیم، در همان حال خوف نرسیدن به آن را هم داریم (قرشی، 1412ق: 3 / 63).

«طمع» نیز به معنای امید و ضد یأس آمده است (ابن منظور، 1414ق: 8 / 239 و 240). طبرسی می‌گوید: «طمع» علاقه نفس است به نفع مظنون و نظیر آن است «أمل» و «رجاء» و نفیض آن «یأس» است (قرشی، 1377: 2 / 683). «أمل» به معنای چشم‌داشت و استعمال آن بیشتر در مواردی است که دیرتر حاصل می‌گردد، اما «طمع» در مواردی است که حصول آن نزدیک است. «رجاء» بین «أمل» و «طمع» است. راجی گاهی می‌ترسد که مأمولش حاصل نگردد و زمانی که خوف قوی‌تر گردد واژه «أمل» استعمال می‌شود (فیومی، 1414ق: 1 / 22).

سایر معادل‌های عربی واژه آرزو عبارتند از: تمنی، وطر، طلب، انتظار، علاقه، رغبه، شوق، شهوة (دشتی، 1376: 37-38) و معادل‌های امید عبارتند از: انتظار و رغبه (همان، 95). در طرف مقابل، متضادهای آنها عبارتند از: کراهت، بغض (همان، 322)، نفرت (همان، 572)، رغم (همان، 498) رغب عن و یأس.

«تمنی» به معنای آرزو کردن است و «امتییه» به معنای آرزو که جمع آن «امنیات» است. راغب می‌گوید: «تمنی» صورتی است که از شیء در ذهن انسان حاصل می‌شود (قرشی، 1377: 2/995). «وطر» به معنای هر حاجت مهم و بزرگی است (راغب، 1412ق: 874؛ صاحب بن عباد، 1414ق: 9/206؛ قرشی، 1377: 2/1144). «علاقه» معادل میل، رغبه، شوق، انس و حبّ است (دشتی، 1376: 451). «ودّ» نیز معادل «حبّ» به معنای دوست داشتن است (همان، 321؛ قرشی، 1377: 2/1126). «ودّ»، محبت به چیزی و تمنی و آرزو داشتن آن است (راغب، 1412ق: 860؛ ابن منظور، 1414ق: 3/453؛ مدنی شیرازی، 1384: 6/312). «شوق» به معنای میل شدید است (قرشی، 1377: 2/621). «رغبه» یعنی خواستن و علاقمند بودن (دشتی، 1376: 575). «رغب» وقتی با «فی» و «إلی» بیاید به معنای دوست داشتن، مایل بودن و حریص بودن است و زمانی که با «عن» بیاید به معنای اعراض، کناره‌گیری و بی‌اعتنایی است (قرشی، 1377: 1/456؛ راغب، 1412ق: 358). «شهوة» به معنای دوست داشتن و میل کردن و جمع آن «شهووات» است؛ یعنی خواستنی‌ها (قرشی، 1377: 2/619). در فرق بین «شهووت» و «تمنی» آمده است که شهوت فقط به آنچه توسط ادراکات حسی مورد پسند قرار گیرد تعلق دارد، در حالی که تمنی هم به آنچه مورد پسند باشد و هم به آنچه ناپسند باشد تعلق می‌گیرد؛ مانند اینکه انسان تمنای مرگ داشته باشد (عسکری، 1400ق: 117).

با مراجعه به قرآن کریم نیز می‌بینیم آرزو با واژه‌های گوناگونی ادا شده است که عبارتند از: لیت، لو، هل، لعل، تمنی، وده، أمل (مرکز فرهنگ و معارف قرآن، 1386: 1/170-168). امید در بسیاری از آیات با مشتقات واژه «رجاء» و «عسی» آمده است. در برخی از آیات نیز با واژه‌هایی مانند «عسی» و «لعل» به خداوند نسبت داده شده است (همان، 4/402).

### انواع آرزو در نهج البلاغه

آرزو مانند دیگر خصلت‌هایی که خداوند در نهاد بشر قرار داده، در اصل ستوده و سودمند و از جمله نیروهای محرکه استعدادهای درونی و بالقوه آدمی است، اما گاهی به سرعت از مدار اعتدال خارج شده و به افراط می‌گراید، لذا پیشوایان دین، ما را نسبت به این خطر آگاه ساخته و هشدار داده‌اند و از درازی آرزو چنانکه انسان را به خود سرگرم سازد و از کار و فعالیت بازدارد برحذر داشته‌اند؛ امیرالمؤمنین علی (ع) در این خصوص می‌فرماید: «إِنَّ أَخَوْفَ مَا أَخَافُ عَلَيْكُمْ اتِّبَاعُ الْهَوَىٰ وَ طُولُ الْأَمَلِ فَتَرَوُودُوا فِي الدُّنْيَا مَا تَحْرُزُونَ بِهِ أَنْفُسَكُمْ غَدًا؛ همانا، وحشتناک‌ترین چیزی که بر شما می‌ترسم، هواپرستی و آرزوهای دراز است. پس، از این دنیا توشه بگیرید تا فردا خود را با آن حفظ نمایید» (نهج البلاغه، خطبه 28). امام (ع) این عبارت را پس از توجه دادن به رفتن از این دنیا و برداشتن توشه سفر از آن بیان نموده‌اند؛ زیرا اجتماع این دو صفت وسیله دور شدن از آخرت است، که این خود موجب عدم آمادگی برای سفر و برنگرفتن توشه آخرت می‌گردد (بحرانی، 1362: 2/48). حضرت (ع) در جای دیگر می‌فرماید: «أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ أَخَوْفَ مَا أَخَافُ عَلَيْكُمْ اتِّبَاعُ الْهَوَىٰ وَ طُولُ الْأَمَلِ فَأَمَّا اتِّبَاعُ الْهَوَىٰ فَيَصُدُّ عَنِ الْحَقِّ وَ أَمَّا طُولُ الْأَمَلِ فَيُنْسِي الْآخِرَةَ؛ ای مردم همانا بر شما از دو چیز می‌ترسم: هواپرستی و آرزوهای طولانی. اما پیروی از خواهش نفس، انسان را از حق باز می‌دارد و آرزوهای طولانی، آخرت را از یاد می‌برد» (همان، خطبه 42). همچنین می‌فرماید: «قَدْ غَابَ عَن قُلُوبِكُمْ ذِكْرُ الْأَجَالِ وَ حَضَرَتْكُمْ كَوَازِبُ الْأَمَالِ؛ یاد مرگ

از دل‌های شما رفته و آرزوهای فریبنده جای آن را گرفته است» (همان، خطبه 113). از این عبارات می‌توان فهمید که آرزوها از نظر امیرالمؤمنین (ع) دو گونه‌اند: آرزوهای طولانی و فریبنده که بی‌ارزشند و آرزوهای غیرفریبنده که بالارزش و متعالی‌اند و نمونه‌های آن که متعلق به خود امیرالمؤمنین (ع) است در ادامه خواهد آمد.

بنابراین در عباراتی مانند: «وَاعْلَمُوا أَنَّ الْأَمْلَ يُسْهِى الْعَقْلَ وَيُنْسِي الذِّكْرَ فَكَذَّبُوا الْأَمْلَ فَإِنَّهُ غُرُورٌ وَصَاحِبُهُ مَغْرُورٌ؛ بدانید که آرزوهای دور و دراز عقل را غافل و یاد خدا را به فراموشی می‌سپارد. آرزوهای ناروا را دروغ انگارید که آرزوها فریبنده‌اند و صاحبش فریب خورده» (همان، خطبه 86) و «أَشْرَفُ الْغِنَى تَرْكُ الْمُنَى؛ بهترین بی‌نیازی، ترک آرزوهاست» (همان، حکمت 34) منظور از «أمل» همان آرزوهای دور و دراز و دور از منطق عقل و شرع است که انسان را غرق در عالم خیال و پندار می‌کند و بر محور امور مادی دور می‌زند و چون دست یافتن به همه آن امور برای او ممکن نیست، او را وادار به توسل به این و آن و بخل‌ورزی نسبت به دیگران می‌نماید. با توجه به توضیحاتی که درباره مفهوم آرزو گفته شد، اینک به آرزوهای امیرالمؤمنین می‌پردازیم:

### 1- خدا، بهترین امید و آرزوی امیرالمؤمنین (ع)

امیرالمؤمنین (ع) در خطبه‌ای معروف به خطبه «اشباح»، در پاسخ به شخصی که از ایشان درخواست می‌کند خدا را توصیف کند، پس از حمد و ثنای الهی به بیان صفات خداوند و معرفی او پرداخته و در انتهای خطبه در مقام نیایش با پروردگار عالم می‌فرماید: «اللَّهُمَّ أَنْتَ أَهْلُ الْوَصْفِ الْجَمِيلِ وَالتَّعْدَادِ الْكَثِيرِ إِنْ تَوَمَّلْ فَخَيْرٌ مَأْمُولٍ وَإِنْ تُرَجَّ فَخَيْرٌ مَرْجُوءٌ ... وَ قَدْ رَجَوْتُكَ دَلِيلًا عَلَى ذَخَائِرِ الرَّحْمَةِ وَكُنُوزِ الْمَغْفِرَةِ؛ خدایا تویی سزاوار ستایش‌های نیکو، و بسیار بی‌شمار تو را ستودن، اگر تو را آرزو کنند پس بهترین آرزویی، و اگر به تو امید بندند، بهترین امیدی. به تو امید بستم که مرا به‌سوی ذخائر رحمت و گنج‌های آمرزش آشنا

کنی» (نهج البلاغه، خطبه 91). در این فراز، حضرت (ع) خداوند را بهترین آرزوی هر انسانی از جمله خودشان معرفی می‌نمایند. جناب فیض الاسلام نیز در ترجمه خطبه 90، لطف و کرم خداوند را متعلق آرزو می‌داند و رحمت و آمرزش او را متعلق امید (فیض الاسلام، 1379)

همچنین حضرت (ع) به هنگام غسل دادن پیامبر (ص) می‌فرماید: «بِأَبِي أَنْتَ وَ أُمِّي اذْكُرْنَا عِنْدَ رَبِّكَ وَ اجْعَلْنَا مِنْ بَالِكَ؛ پدر و مادرم فدای تو! ما را در پیشگاه پروردگارت یاد کن، و در خاطر خود نگهدار» (نهج البلاغه، خطبه 235). «وَ اجْعَلْنَا مِنْ بَالِكَ» به این معناست که در قلب پیامبر (ص) دارای چنان شأن و منزلتی باشد که به امیرالمؤمنین (ع) اهتمام بسیار بورزد و او را نزد پروردگارش یاد کند. مؤید این مطلب، روایتی در بحار الأنوار است که در آن به جای لفظ «مِنْ بَالِكَ»، «مِنْ هَمَّكَ» آمده است (مجلسی، 1403 ق: 527 / 22) و در روایتی دیگر، هر دو لفظ با هم آمده‌اند (ابن ابی الحدید، 1337: 42 / 13).

«نهایت مأمول علی (ع) این است که به لسان خاتم الأنبیاء (ص) نزد خداوند تبارک و تعالی یاد شود. کسی که نور معرفت روزی‌اش شده باشد، علو شأن و جلالت قدر او را درک می‌کند و امل و آرزوی خود را چنین قرار می‌دهد. آری! بنده لذت می‌برد از اینکه نزد خداوند یاد شود و امید و آرزویی جز او ندارد. دوستدار خوش می‌دارد که نامش نزد حبیبش ذکر شود و نیز از حبیبش نزد او یاد شود و ذکر او بر زبانش باشد و می‌گوید: یا رب! شیرینی ذکر تو را به من بچشان»

### آرزوی لقاء الله

حضرت (ع) آرزوی خود را برای دیدار معبود و امید به پاداش او چنین بیان می‌فرماید: «إِنِّي إِلَى لِقَاءِ اللَّهِ لُمُشْتَقٌّ وَ حُسْنِ ثَوَابِهِ لُمُنْتَظِرٌ رَاجٍ؛ همانا من برای ملاقات پروردگار مشتاق و به پاداش او امیدوارم» (نهج البلاغه، نامه 62).

### امید به فضل و رحمت خداوند

امیرالمؤمنین (ع) در چند جای نهج البلاغه در مواضع مختلف، امیدواری به رحمت خداوند و پرهیز از یأس و ناامیدی را مطرح نموده و می‌فرماید: «الْحَمْدُ لِلَّهِ غَيْرَ مَقْنُوطٍ مِنْ رَحْمَتِهِ وَ لَا مَخْلُوفٍ مِنْ نِعْمَتِهِ وَ لَا مَأْيُوسٍ مِنْ مَغْفِرَتِهِ؛ ستایش خداوندی را سزاست که کسی از رحمت او مأیوس نگردد و از نعمت‌های فراوان او بیرون نتوان رفت، خداوندی که از آموزش او هیچ گنهکاری ناامید نگردد» (همان، خطبه 45). همچنین می‌فرماید: «وَنَسْتَعِينُ بِهِ اسْتِعَانَةً رَاجٍ لِفَضْلِهِ مُؤَمِّلٍ لِنَفْعِهِ وَ اتَّقِ بِدَفْعِهِ مُعْتَرِفٍ لَهُ بِالطُّوْلِ مُذْعِنٍ لَهُ بِالْعَمَلِ وَ الْقَوْلِ وَ نُؤْمِنُ بِهِ إِيمَانًا مِنْ رَجَاهُ مُوقِنًا؛ از خدا یاری می‌طلبیم، یاری خواستن کسی که به فضل او امیدوار و به بخشش او آرزومند و به دفع زیانش مطمئن، به او ایمان می‌آوریم، ایمان کسی که با یقین به او امیدوار است» (همان، خطبه 182) و نیز می‌فرماید: «فَاسْتَفْتِحُوهُ وَ اسْتَنْجِحُوهُ وَ اطْلُبُوا إِلَيْهِ وَ اسْتَمْنِحُوهُ فَمَا قَطَعَكُمْ عَنْهُ حِجَابٌ وَ لَا أَغْلِقَ عَنْكُمْ دُونَهُ بَابٌ؛ از خدا درخواست پیروزی و رستگاری کنید، از او بخواهید و عطای او را درخواست کنید، که میان او و شما پرده و مانعی نیست، و دری به روی شما بسته نمی‌گردد» (همان، خطبه 195).

### امید به خداوند در سختی‌ها

حضرت (ع) در چند موضع نیز به امیدواری به خداوند در سختی‌ها و بلاها اشاره کرده و می‌فرماید: «الْمَأْمُولُ مَعَ النِّقَمِ الْمَرْهُوبُ مَعَ النِّعَمِ؛ خدایی که به هنگام بلا و سختی به او امیدوار، و در نعمت‌ها از او بیمناکند» (نهج البلاغه، خطبه 65). همچنین در هنگام طلب باران می‌فرماید: «فَكُنْتَ الرَّجَاءَ لِلْمُبْتَسِّسِ وَ الْبَلَاغَ لِلْمُلْتَمِسِ؛ خدایا تو امید هر بیچاره و حل‌کننده مشکلات هر طلب‌کننده هستی» (همان، خطبه 115) و در جای دیگر، طلب خود را این چنین با معبودش در میان می‌گذارد: «اللَّهُمَّ إِنَّا خَرَجْنَا إِلَيْكَ مِنْ تَحْتِ الْأَسْتَارِ وَ الْأَكْتَانِ وَ بَعْدَ عَجِيجِ الْبِهَائِمِ وَ الْوَالِدَانِ رَاغِبِينَ فِي رَحْمَتِكَ وَ رَاجِينَ فَضْلَ نِعْمَتِكَ وَ خَائِفِينَ مِنْ عَذَابِكَ وَ نَقِمَتِكَ ... اللَّهُمَّ

أَنْشُرُ عَلَيْنَا غَيْثَكَ وَبَرَكَتَكَ وَرِزْقَكَ وَرَحْمَتَكَ وَاسْقِنَا سُقْيَا نَاقِعَةً مُرْوِيَةً مُعْشِبَةً تُثَبِّتُ بِهَا مَا قَدْ فَاتَ؛ بار خداوندا! ما از خانه‌ها، و زیر چادرها پس از شنیدن ناله حیوانات تشنه و گریه دلخراش کودکان گرسنه، به سوی تو بیرون آمدیم و رحمت تو را مشتاق و فضل و نعمت تو را امیدواریم و از عذاب و انتقام تو ترسناکیم. بار خداوندا! بارانت را بر ما بیار و ما را مایوس برمگردان و با خشکسالی و قحطی ما را نابود مفرما و با اعمال زشتی که بی‌خردان ما انجام داده‌اند ما را به عذاب خویش مبتلا مگردان، ای مهربانترین مهربان‌ها ... خداوندا! باران رحمت خود را بر ما بیار و برکت خویش را بر ما بگستران و روزی و رحمتت را به ما برسان و ما را از بارانی سیراب فرما که سودمند و سیراب‌کننده و رویاننده گیاهان باشد» (همان، خطبه 143). همچنین امام (ع) در سال 37 هجری که گروهی از مدینه گریخته و به معاویه پیوستند، در نامه‌ای به سهل بن حنیف انصاری می‌نویسد: «إِنَّهُمْ وَاللَّهِ لَمْ يَنْفِرُوا مِنْ جَوْرِ وَلَمْ يَلْحَقُوا بِعَدْلٍ وَإِنَّا لَنَطْمَعُ فِي هَذَا الْأَمْرِ أَنْ يُدْلِلَ اللَّهُ لَنَا صَعْبَهُ وَيُسَهِّلَ لَنَا حَزَنَهُ إِنْ شَاءَ اللَّهُ؛ سوگند به خدا آنان از ستم نگریختند، و به عدالت نپیوستند، همانا آرزومندیم تا در این جریان، خدا سختی‌ها را بر ما آسان و مشکلات را هموار فرماید. ان شاء الله» (همان، نامه 70).

#### امید به راهنمایی و هدایت خداوند

دعا برای بهره‌مندی از راهنمایی و هدایت خداوند، نهایت ادب را در پیشگاه الهی در بر دارد و در ضمن، جامعیتی نسبت به تمام درخواست‌ها در آن دیده می‌شود (مکارم شیرازی، 1390: 462)؛ چنانکه امام علی (ع) می‌فرماید: «اللَّهُمَّ إِنْ فَهِتُ عَنْ مَسْأَلَتِي أَوْ عَمِيتُ عَنْ طَلِبَتِي فَدَلَّنِي عَلَى مَصَالِحِي وَخَذْ بَقَلْبِي إِلَى مَرَأَسِدِي فَلَيْسَ ذَلِكَ بِنُكْرٍ مِنْ هِدَايَاتِكَ وَلا بِيَدِعٍ مِنْ كِفَايَاتِكَ؛ خدایا اگر برای خواستن درمانده شوم، یا راه پرسیدن را ندانم، تو مرا به اصلاح کارم راهنمایی فرما، و جانم را به آنچه مایه رستگاری من است هدایت کن، که چنین کاری از راهنمایی‌های تو به دور و از کفایت‌های تو ناشناخته نیست» (نهج البلاغه، خطبه 227).

### امید به عدم رفتار عدل آمیز خداوند

در ادامه همان عبارات فوق در خطبه 227 امام (ع) می‌فرماید: «اللَّهُمَّ احْمِلْنِي عَلَى عَفْوِكَ وَلَا تَحْمِلْنِي عَلَى عَدْلِكَ؛ خدایا مرا با بخشش خود بپذیر و با عدل خویش با من رفتار مکن.» «گویی امام (ع) در این جمله عفو و عدل الهی را مرکبی راهوار شمرده است. عدل مرکبی است نگران‌کننده و از خداوند تقاضا می‌کند که مرا بر مرکب آرام‌بخش عفو سوار کن تا آسوده‌خاطر به جوار قرب تو آیم. این همان مضمون دعای معروف «اللَّهُمَّ عَامِلِنَا بِفَضْلِكَ وَ لَا تُعَامِلِنَا بِعَدْلِكَ» است.» «هر عملی که بنده انجام می‌دهد، اگر خوب باشد چون در قبال عظمت عدل الهی سنجیده می‌شود بی‌ارزش است، پس امیدی به پاداش نیست و اگر گناه باشد، بدون تردید به عقوبت آن دچار خواهد شد. این مطلب از لطیف‌ترین چیزهایی است که نفس انسان را آماده و شایسته نزول رحمت خداوندی می‌سازد» (بحرانی، 1362: 4/96).

### آرزوی توجه به حق

حضرت (ع) از خدا می‌خواهد که دل‌ها را به سوی حق متوجه سازد؛ یعنی انسان را ملهم فرماید که حق را طلب کند و به آن هدایت شود و در راه آن گام بردارد و پس از آن صبر بر طاعت و شکیبایی از ارتکاب معصیت را طلب می‌نماید (بحرانی، 1362: 3/629): «أَخَذَ اللَّهُ بِقُلُوبِنَا وَ قُلُوبِكُمْ إِلَى الْحَقِّ وَ أَلْهَمَنَا وَ إِيَّاكُمْ الصَّبْرَ؛ خداوند دل‌های ما و شما را به سوی حق متوجه سازد و صبر و استقامت عطا فرماید» (نهج البلاغه، خطبه 173 و خطبه 205).

### آرزوی بازماندن از اطاعت خداوند

امیرالمؤمنین (ع) پس از آنکه مردم را به خداپرستی و نیکوکاری در دنیا و آماده بودن برای سفر آخرت سفارش می‌نماید می‌فرماید: «سَأَلُ اللَّهَ سُبْحَانَهُ أَنْ يَجْعَلَنَا وَ إِيَّاكُمْ مِمَّنْ لَا تُبْطِرُهُ نِعْمَةٌ وَ لَا تَقْصُرُ بِهِ عَنْ طَاعَةِ رَبِّهِ غَايَةٌ وَ لَا تَحُلُّ بِهِ بَعْدَ الْمَوْتِ نَدَامَةٌ وَ لَا كَاثِبَةٌ؛ از خدا می‌خواهیم که ما

و شما را در برابر نعمت‌ها مغرور نسازد و چیزی ما را از اطاعت پروردگار باز ندارد، و پس از فرا رسیدن مرگ دچار پشیمانی و اندوه نگرداند» (همان، خطبه 64).

### آرزوی کامل شدن نعمات الهی

حضرت (ع) درخواست خود را پس از حمد و ثنای الهی چنین بیان می‌فرماید: «تَحَمُّدُهُ عَلَيَّ مَا وَفَّقَ لَهُ مِنَ الطَّاعَةِ وَ ذَادَ عَنْهُ مِنَ الْمَعْصِيَةِ وَ نَسَأَلُهُ لِمَنْتَهُ تَمَاماً وَ بِحَبْلِهِ اعْتِصَاماً؛ خدا را بر توفیقی که بر اطاعتش داده و ما را از نافرمانی بازداشته، ستایش می‌کنیم و از او می‌خواهیم که نعمتش را کامل و دست ما را به ریسمان محکمش متصل گرداند» (همان، خطبه 194). امام (ع) به دو اعتبار به حمد و ستایش خداوند پرداخته است؛ یکی توفیق طاعت که سبب بزرگترین رستگاری است و دیگری دوری از گناه که سبب بزرگترین خسران است. سپس از خداوند دو چیز را درخواست می‌نماید؛ نخست اینکه این نعمت را که به تقدیم شکر آن پرداخته است کامل گرداند؛ چنانکه خود فرموده است «لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ» و دیگر آنکه توفیق تمسک به ریسمان محکم الهی یعنی دین قویم او یا قرآن را حاصل نماید (خطبه 185، ترجمه فیض الاسلام، 1379).

### 2- آرزوی سلامت در دین

از دیگر طلب‌های آن حضرت (ع) سلامت در دین است: «نَسَأَلُهُ الْمُعَافَاةَ فِي الْأَدْيَانِ كَمَا نَسَأَلُهُ الْمُعَافَاةَ فِي الْأَبْدَانِ؛ از او سلامت در دین را خواهیم آن‌گونه که تندرستی بدن را از او درخواست داریم» (نهج البلاغه، خطبه 99). آیت‌الله مکارم شیرازی در این خصوص از برخی متفکران انسان‌شناس نقل می‌کند: «اگر یک صدم اشک‌هایی که برای شکم‌های گرسنه و بدن‌های برهنه ریخته می‌شود، برای ارواح گرسنه معرفت و برهنه از فضایل ریخته می‌شد، هم گرسنگی‌ها و برهنگی‌های جسمانی از بین می‌رفت و هم گرسنگی‌ها و برهنگی‌های روحی زایل می‌گشت» (مکارم شیرازی، 1390: 4/338). از این‌رو می‌بینیم حفظ سلامت دین که به دنبال سلامت روح حاصل می‌شود، امری حائز اهمیت است که امیر (ع) به آن توجه داشته است.

### 3- آرزوی رسیدن به بهشت و جایگاه نیکان

حضرت (ع) در خطبه‌ای، پس از بیان اوصاف بهشت می‌فرماید: «فَلَوْ شَعَلَتْ قَلْبُكَ أَيُّهَا الْمُسْتَمِعُ بِالْوُصُولِ إِلَى مَا يَهْجُمُ عَلَيْكَ مِنْ تِلْكَ الْمَنَاطِرِ الْمُؤْتَقَةِ لَزَهَقَتْ نَفْسُكَ شَوْقًا إِلَيْهَا وَ لَتَحَمَلْتَ مِنْ مَجْلِسِي هَذَا إِلَى مُجَاوَرَةِ أَهْلِ الْقُبُورِ اسْتِعْجَالَ بِهَا جَعَلْنَا اللَّهُ وَ إِيَّاكُمْ مِمَّنْ يَسْعَى بِقَلْبِهِ إِلَى مَنَازِلِ الْأَبْرَارِ بِرَحْمَتِهِ؛ ای شنونده اگر دل خود را به منظره‌های زیبایی که در بهشت به آن می‌رسی مشغول داری، روح تو با اشتیاق فراوان به آن سامان پرواز خواهد کرد و از این مجلس من با شتاب به همسایگی اهل قبور خواهی شتافت. خداوند با لطف خود من و شما را از کسانی قرار دهد که با دل و جان برای رسیدن به جایگاه نیکان تلاش می‌کنند» (نهج البلاغه، خطبه 165).

بحرانی، یکی از شارحان برجسته نهج البلاغه، در خصوص عبارات فوق در خطبه مذکور می‌نویسد: «منظور از عبارت «مَا يَهْجُمُ عَلَيْكَ»، افاضه و سرازیر شدن حالات روح افزا و شگرف است که در این صورت، فرد قالب از جان تهی خواهد کرد؛ یعنی از شوق وصول به اینها خواهد مرد و با شتاب برای همسایگی مردگان کوچ خواهد کرد، زیرا آنان به آنچه او مشتاق آن است نزدیکند. سپس امام (ع) از خداوند متعال می‌خواهد آنان را برای سلوک در راه او و سپردن مراحلی که آنان را به سرمنزل پاکان و نیکوکاران برساند آماده‌گی و توفیق دهد. بدیهی است منازل پاکان همان درجات و مقامات بهشت است» (بحرانی، 1362: 3/313). همچنین موسوی، یکی دیگر از شارحان کلام گهربار نهج البلاغه می‌گوید: «مَنْ يَسْعَى بِقَلْبِهِ إِلَى مَنَازِلِ الْأَبْرَارِ» وصف اهل بهشت است و آنها کسانی هستند که توفیق نصیبشان شده و کرامت الهی برایشان نشر و گسترش یافته است و بر همین حالت باقی مانده‌اند تا وارد بهشت شده‌اند. آنها کسانی هستند که برای خداوند خالص گشته‌اند» (موسوی، 1376: 90/3).

امام (ع) در جای دیگر، در مقام طلب می‌فرماید: «وَأَتَوَكَّلُ عَلَى اللَّهِ تَوَكُّلَ الْإِنَابَةِ إِلَيْهِ وَ أَسْتَرْشِدُهُ السَّبِيلَ الْمُوَدِّيَّةَ إِلَى جَنَّتِهِ الْقَاصِدَةَ إِلَى مَحَلِّ رَغْبَتِهِ؛ بر خدا توکل می‌کنم، توکلی که

بازگشت به سوی او باشد و از او راه می‌جوییم، راهی که به بهشت رسد و به آنجا که خواست اوست بینجامد» (نهج البلاغه، خطبه 161) «السبیل» راه معتدل مستقیم یا به عبارت دیگر، اسلام است که رونده را به بهشت می‌رساند و رضا و خوشنودی خداوند را حاصل می‌کند (خطبه، 160، ترجمه فیض الاسلام، 1379).

همچنین می‌فرماید: «وَ ارْغَبُوا فِيمَا وَعَدَ الْمُتَّقِينَ؛ و آنچه پرهیزکاران را وعده دادند آرزو کنید» که آن همان بهشت است (همان).

#### آرزوی دیدار خلفای الهی در بهشت

حضرت (ع) می‌فرماید: «أُولَئِكَ خُلَفَاءُ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ وَ الدُّعَاءُ إِلَى دِينِهِ آه آه شَوْقًا إِلَى رُؤْيِهِمْ؛ آنان جانشینان خدا در زمین و دعوت‌کنندگان مردم به دین خدایند. آه! آه! چه سخت اشتیاق دیدارشان را دارم» (نهج البلاغه، حکمت 147). حضرت (ع) در ابتدای این فراز، این‌گونه اشتیاق دیدار ایشان را دارد و چنین معرفی‌شان می‌فرماید: «زمین هیچگاه از حجت الهی خالی نیست، که برای خدا با برهان روشن قیام کند ... تعدادشان اندک ولی نزد خدا بزرگ مقدارند، که خدا به وسیله آنان حجت‌ها و نشانه‌های خود را نگاه می‌دارد، تا به کسانی که همانندشان هستند بسپارد و در دل‌های آنان بکارد، آنان که دانش، نور حقیقت‌بینی را بر قلبشان تابانیده و روح یقین را دریافته‌اند، که آنچه را خوشگذاران‌ها دشوار می‌شمارند، آسان گرفته و با آنچه که ناآگاهان از آن هراس داشتند انس گرفتند. در دنیا با بدن‌هایی زندگی می‌کنند که ارواحشان به جهان بالا پیوند خورده است».

#### آرزوی کسب درجات شهدا و همنشینی با پیامبران

حضرت (ع) درخواست خود را در این خصوص این‌گونه بیان می‌فرماید: «نَسَأَلُ اللَّهَ مَنَازِلَ الشُّهَدَاءِ وَ مَعَايِشَةَ السُّعَدَاءِ وَ مُرَاقَبَةَ الْأَنْبِيَاءِ؛ از خدا، درجات شهیدان و زندگی سعادتمندان و همنشینی با پیامبران را درخواست می‌کنیم»؛ چون شهیدان در بلا شکیبا بودند و

سعادت‌مندان به کسی رشک نبردند و پیغمبران کاری از روی ریا و خودنمایی نکردند (نهج البلاغه، خطبه 23). همچنین در جای دیگر، پس از ذکر فضایل پیغمبر گرامی اسلام (ص) و دعا برای ایشان، درخواست و آرزوی خود را چنین بیان می‌فرماید: «اللَّهُمَّ اجْمَعْ بَيْنَنَا وَ بَيْنَهُ فِي بَرْدِ الْعَيْشِ وَ قَرَارِ النِّعْمَةِ وَ مَنَى الشَّهَوَاتِ وَ أَهْوَاءِ اللَّذَاتِ وَ رَخَاءِ الدَّعَةِ وَ مُنْتَهَى الطَّمَأْنِينَةِ وَ تَحَفِ الْكِرَامَةِ؛ بار خدایا! بین ما و پیغمبرت در نعمت‌های جاویدان و زندگانی خوش و آرزوهای برآورده و خواسته‌های به انجام رسیده، در کمال آرامش و در نهایت اطمینان، همراه با مواهب و هدایای بارزش، جمع گردان» (همان، خطبه 72) یا می‌فرماید: «اللَّهُمَّ ... وَ أَحْشِرْنَا فِي زُمْرَتِهِ غَيْرَ خَرَايَا وَ لَا نَادِمِينَ وَ لَا نَاكِبِينَ وَ لَا نَاكِبِينَ وَ لَا ضَالِّينَ وَ لَا مُضِلِّينَ وَ لَا مُفْتُونِينَ؛ پروردگارا! ما را از یاران او (پیامبر ص) محشور فرما، چنانکه نه زیانکار باشیم و نه پشیمان، نه دور از راه حق باشیم و نه شکننده پیمان، نه گمراه باشیم و نه گمراه‌کننده بندگان، نه فریب هوای نفس خوریم و نه وسوسه شیطان» (همان، خطبه 106).

#### 4- آرزوی شهادت

حضرت (ع) آرزوی خود به مرگ در راه خدا را چنین بیان می‌فرماید: «وَ اللَّهُ لَأَبْنُ أَبِي طَالِبٍ أَنَسُ بِالْمَوْتِ مِنَ الطُّفْلِ بِتَدْيِ أُمِّهِ؛ سوگند به خدا، انس و علاقه فرزند ابی‌طالب به مرگ در راه خدا، از علاقه طفل به پستان مادر بیشتر است.» (همان، خطبه 5). ایشان پس از جنگ صفین و نهروان، وقتی مردم را برای سرکوبی معاویه فراخواند، سکوت کرد و سپس فرمود: «وَ اللَّهُ لَوْ لَارْجَائِي الشَّهَادَةَ عِنْدَ لِقَائِي الْعَدُوِّ وَ لَوْ قَدْ حُمَّ لِي لِقَاؤُهُ لَقَرَّبْتُ رِكَابِي ثُمَّ شَخَصْتُ عَنْكُمْ؛ به خدا سوگند اگر امیدواری به شهادت در راه خدا را نداشتم، پای در رکاب کرده از میان شما می‌رفتم» (همان، خطبه 119).

همچنین پس از ضربت شمشیر، در ادامه وصیت و سفارش خود می‌فرماید: «أَنَا بِالْأَمْسِ صَاحِبِكُمْ وَ الْيَوْمَ عَيْرَةٌ لَكُمْ وَ غَدًا مُفَارِقُكُمْ ... وَ اللَّهُ مَا فَجَأَنِي مِنَ الْمَوْتِ وَ أَرَدْتُ كَرِهْتُهُ وَ لَا طَالِعَ أَنْكَرْتُهُ وَ مَا

كُنْتُ إِلَّا كَقَارِبٍ وَرَدَّ وَطَالِبٍ وَجَدَّ وَ مَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ لِلْأَبْرَارِ؛ من دیروز همراهتان بودم و امروز مایه عبرت شما هستم و فردا از شما جدا می‌گردم ... به خدا سوگند همراه مرگ چیزی به من روی نیاورده که از آن خشنود نباشم و نشانه‌های آن را زشت بدانم، بلکه من چونان جوینده آب در شب که ناگهان آن را بیابد، یا کسی که گمشده خود را پیدا کند، از مرگ خرسندم «و آنچه نزد خداست برای نیکان بهتر است» (همان، نامه 23).

همچنین ایشان در مقام دعا می‌فرماید: «اللَّهُمَّ ... إِنَّ أَظْهَرَنَا عَلَى عَدُوِّنَا فَجَبَّنَا الْبُغْيَ وَ سَدَّدَنَا لِلْحَقِّ وَ إِنَّ أَظْهَرْتَهُمْ عَلَيْنَا فَارْزُقْنَا الشَّهَادَةَ وَ اغْصِمْنَا مِنَ الْفِتْنَةِ؛ پروردگارا! اگر بر دشمن پیروزمان ساختی، ما را از تجاوز برکنار دار، و بر راه حق استوار فرما، و چنانچه آنها را بر ما پیروز گرداندی، شهادت نصیب ما فرموده و از شرک و فساد و فتنه‌ها، ما را نگه دار» (همان، خطبه 171).

## 5- آرزوی حفظ آبرو

حضرت (ع) در این خصوص می‌فرماید: «اللَّهُمَّ صُنْ وَجْهِي بِأَيْسَارٍ وَ لَا تَبْدُلْ جَاهِي بِالْإِقْتَارِ فَاسْتَرْزِقْ طَالِبِي رِزْقَكَ وَ اسْتَعْطِفْ شِرَارَ خَلْقِكَ ...؛ خدایا آبرویم را با بی‌نیازی نگه دار و با تنگدستی شخصیت مرا لکه‌دار مفرما، که از روزی خواران تو روزی خواهم و از بدکاران عفو و بخشش طلبم ...» (همان، خطبه 225). آیت‌الله مکارم شیرازی در شرح این عبارات می‌نویسد: «منظور از «یسار» غنا و توانگری به آن معنا که در عرف است نیست، بلکه منظور بی‌نیازی از دیگران و داشتن زندگی توأم با عفاف و کفاف است» (مکارم شیرازی، 1390: 428 / 8). «امام (ع) در این عبارت کوتاه به آثار سوء فقر اشاره فرموده است که حداقل چیزی که بر آن مترتب می‌شود این است که دست نیاز به‌سوی نیازمندان درگاه تو دراز کنم و از آن بدتر اینکه حل مشکل در دست بدان و افراد پست قرار گیرد که چنین شرایطی برای افراد باایمان و باشخصیت بسیار سخت و دردناک است» (همان، 429)

## 6- سالم ماندن تمام اعضای بدن تا پایان عمر

امام (ع) پس از حمد و ثنای الهی و بیان نعمت‌های خداوند، در مقام دعا درخواست خود را چنین بیان می‌فرماید: «اللَّهُمَّ اجْعَلْ نَفْسِي أَوَّلَ كَرِيمَةٍ تَنْزِعُهَا مِنِّي وَأَوَّلَ وَدِيعَةٍ تَرْتَجِعُهَا مِنِّي وَدَائِعِ نِعْمِكَ عِنْدِي؛ خدایا جانم را نخستین نعمت گرانبهایی قرار ده که می‌ستانی، و نخستین سپرده‌ای قرار ده که از من باز پس می‌گیری» (نهج البلاغه، خطبه 215). منظور از «کرایم» قوای نفسانی و حواس جسمانی و اعضای بدنی (اعم از چشم، گوش، زبان، دل، دست و پا و غیره) است. ایشان با چنین دعایی از خداوند می‌خواهد که تا هنگام وفات، نیروهای روحانی و جسمانی او را سالم نگه داشته و به وی توفیق بهره‌مندی از آنها را عنایت فرماید، و پیش از اینکه قوا و اعضای او از کار بیافتند، روحش از او گرفته شود (بحرانی، 1362: 37/4). چون هر یک از اعضای شخص که پیش از مرگ تباه شود در بلا و رنج می‌ماند، پس لطف خدا بر بنده آن است که پیش از گرفتن اعضاء، جان را بستاند که آدمی نیم مرده و نیم زنده نماند.

مضمون این دعا شبیه به دعای رسول گرامی اسلام (ص) است که می‌فرماید: «اللَّهُمَّ أُمَّتِنَا بِأَسْمَاعِنَا وَ أَبْصَارِنَا وَ قُوَّتِنَا مَا أَحْيَيْتَنَا وَ اجْعَلْهُ الْوَارِثَ مِنَّا؛ خداوند! نعمت گوش و چشم و قوت جسم و جان ما را تا زمانی که زنده‌ایم بر ما ارزانی دار و آنها را وارث ما قرار ده» (مجلسی، 1403 ق: 413/95).

## 7- آرزوی پاداش برای مؤمنین

حضرت (ع) درباره اهمیت ندادن به دنیا و متوجه ساختن مردم نسبت به ثواب و عقاب اخروی می‌فرماید: «قَالَ اللَّهُ لَوْ حَنَنْتُمْ حَبِيبَ الْوَالِدِ الْعَجَالِ ... لَكَانَ قَلِيلًا فِيمَا أَرْجُو لَكُمْ مِنْ ثَوَابِهِ وَ أَخَافُ عَلَيْكُمْ مِنْ عِقَابِهِ؛ به خدا سوگند اگر مانند شتران بچه مرده ناله سر دهید و چونان کبوتران نوحه‌سرایی کنید و مانند راهبان زاری نمایید و برای نزدیک شدن به حق و دسترسی به

درجات معنوی و آمرزش گناہانی که ثبت شده و مأموران حق آن را نگه می‌دارند، دست از اموال و فرزندان بکشید، سزاوار است، زیرا برابر پاداشی که برایتان انتظار دارم و عذابی که از آن بر شما می‌ترسم، اندک است» (نهج البلاغه، خطبه 52).

### 8- امید به موفقیت و رستگاری فرزندان و یاران

حضرت (ع) در وصیتی که برای فرزندش امام حسن (ع) می‌نویسد می‌فرماید: «رَجَوْتُ أَنْ يُوَفَّقَكَ اللَّهُ فِيهِ لِرُشْدِكَ وَأَنْ يَهْدِيكَ لِقَصْدِكَ؛ امیدوارم خداوند تو را در رستگاری پیروز گرداند و به راه راست هدایت فرماید» (همان، نامه 31) و در انتهای نامه‌ای به مالک اشتر هنگامی که او را به فرمانداری مصر برمی‌گزیند می‌نویسد: «وَأَنَا أَسْأَلُ اللَّهَ بِسَعَةِ رَحْمَتِهِ وَعَظِيمِ قُدْرَتِهِ عَلَىٰ إِعْطَاءِ كُلِّ رَعْبَةٍ أَنْ يُوَفَّقَنِي وَإِيَّاكَ لِمَا فِيهِ رِضَاهُ... وَأَنْ يَخْتِمَ لِي وَلَكَ بِالسَّعَادَةِ وَالشَّهَادَةِ؛ از خداوند بزرگ، با رحمت گسترده و قدرت برترش در انجام تمام خواسته‌ها درخواست می‌کنیم که به آنچه موجب خشنودی اوست ما و تو را موفق فرماید... و اینکه پایان عمر من و تو را به شهادت و رستگاری ختم فرماید» (همان، نامه 53).

### 9- آرزوی بازگشت میراث خلافت به خاندان نبوت

امام علی (ع) در روزهای اول خلافت در سال 35 هـ. ق در مدینه سخنرانی کرده و فرمود: «... وَاسْتَبَدَلَ اللَّهُ بِقَوْمٍ قَوْمًا وَبِیَوْمٍ یَوْمًا وَانْتَظَرْنَا الْغَیْرَ انْتِظَارَ الْمُجَدَّبِ الْمَطْرَ وَإِنَّمَا الْأَئِمَّةُ قَوْمٌ اللَّهُ عَلَىٰ خَلْقِهِ وَعُرْفَاؤُهُ عَلَىٰ عِبَادِهِ...؛ خداوند گروهی را به گروهی تبدیل و روزی را برابر روزی قرار داد و ما چونان مانده در خشکسالان که در انتظار بارانند، انتظار چنین روزی را می‌کشیدیم. همانا امامان دین، از طرف خدا، تدبیرکنندگان امور مردم و کارگزاران آگاه بندگانش...» (همان، خطبه 152).

عبارت «وَانْتَظَرْنَا الْغَیْرَ انْتِظَارَ الْمُجَدَّبِ الْمَطْرَ» به انتظار آن حضرت (ع) در خصوص انتقال خلافت به ایشان اشاره دارد و مراد از «غیر»، تغییر احوال و دگرگونی‌های روزگار است.

درست است که آن حضرت (ع) دنیا را سه طلاقه کرده و از آن دوری گزیده است، اما باید یادآور شد که ایشان دنیا را از آن رو که پست و زبون است طلاق داده و به لذات آن پشت پا زده است، لیکن دنیایی را که با دفع منکرات و اظهار عدل و داد و برپا داشتن عمود دین و حراست از آن موجب عمران آخرت می‌گردد، نه تنها طلاق نداده بلکه زمینه آخرت می‌داند و اگر مطالبه خلافت می‌کند، برای همین منظور است. امام (ع) در این عبارت، انتظار خود را برای پدید آمدن دگرگونی در اوضاع، به انتظار قحطی زده‌ای که چشم به راه باران است تشبیه نموده است که وجه مشابهت آنان، شدت توقع و انتظار است. از این رو می‌توان گفت توقع، انتظار، امید و آرزوی حضرت (ع)، بازگشت خلافت به جایگاه اصلی خود بود.

### 10- آرزوی هدایت و بازگشت گمراهان به حق

ابن ابی‌الحدید و دیگر شارحان نهج البلاغه می‌گویند: امیرالمؤمنین (ع) بعد از اینکه در صفین، آب را تصاحب کرد و به یاران معاویه از آن نوشاند، چند روز مکث کرد و دستور جنگ نداد. برخی از اصحاب امام (ع) گفتند: شما یا از جنگ و مرگ کراهت داری یا شک داری که با اهل شام نبرد کنی (مغنیه، 1358: 1/300)، حضرت (ع) در پاسخ فرمود: «فَوَاللَّهِ مَا دَفَعْتُ الْحَرْبَ يَوْمًا إِلَّا وَ أَنَا أَطْمَعُ أَنْ تُلْحَقَ بِي طَائِفَةٌ فَتَهْتَدِيَ بِي وَ تَعُشُوَ إِلَيَّ ضَوْئِي وَ ذَلِكَ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ أَنْ أَقْتُلَهَا عَلَيَّ ضَلَالَهَا؛ به خدا سوگند هر روزی که جنگ را به تأخیر می‌اندازم برای آن است که آرزو دارم عده‌ای از آنها به ما ملحق شوند و هدایت گردند. و در لابلای تاریکی‌ها، نور مرا نگریسته به سوی من بشتابند، که این برای من از کشتار آنان در راه گمراهی بهتر است» (نهج البلاغه، خطبه 55)؛ چراکه «امام علی (ع) یقین داشتند اهل شام در گمراهی هستند اما این امر، ایشان را به ناامیدی از آنها فرامی‌خواند؛ چه بسیار گشایشی که بعد از ضیق بیاید و چه بسیار گمراهی که خطای خویش را دریابد. جنگ وسیله‌ای برای دفع شر است و فی نفسه هدف نیست. امام (ع) امید داشتند که بعضی از آنها به واسطه نور و روشنایی ایشان هدایت شوند». همچنین امام (ع) در جای دیگر می‌فرماید: «وَأَمَّا

قَوْلُكُمْ لَمْ جَعَلْتُ بَيْنَكَ وَبَيْنَهُمْ أَجْلاً فِي التَّحْكِيمِ فَإِنَّمَا فَعَلْتُ ذَلِكَ لِيَتَّبِعِينَ الْجَاهِلُ وَيَتَّبِعْتَ الْعَالِمُ وَلَعَلَّ اللَّهَ أَنْ يُصْلِحَ فِي هَذِهِ الْهُدْيَةِ أَمْرَ هَذِهِ الْأُمَّةِ وَلَا تُؤْخَذَ بِأَكْظَامِهَا فَتَعْجَلَ عَنِ تَبْيُنِ الْحَقِّ وَتَقَادَ لِأَوَّلِ الْغَيِّ؛ اما سخن شما که چرا میان خود و آنان برای حکمیت (داوری) مدت تعیین کردی، من این کار را کردم تا نادان خطای خود را بشناسد و دانا بر عقیده خود استوار بماند و اینکه شاید در این مدت آشتی و صلح، خدا کار امت را اصلاح کند و راه تحقیق و شناخت حق باز باشد، تا در جستجوی حق شتاب نورزند و تسلیم اولین فکر گمراه کننده نگردند» (نهج البلاغه، خطبه 125).

حضرت (ع) در میدان نبرد جمل وقتی به جنازه طلحه و عبدالرحمن بن عتاب رسید، فرمود: «وَ اللَّهُ لَقَدْ كُنْتُ أَكْرَهُ أَنْ تَكُونَ قُرَيْشٌ قَتَلِي تَحْتَ بَطُونِ الْكَوَاكِبِ؛ به خدا سوگند خوش نداشتم قریش را زیر تابش ستارگان کشته و افتاده ببینم» (همان، خطبه 219). همچنین در جنگ صفین وقتی شنیدند یاران ایشان به شامیان دشنام می‌دهند، به آنان فرمودند به جای دشنام بگویند: «اللَّهُمَّ احْقِنِ دِمَاءَنَا وَ دِمَاءَهُمْ وَ اصْلِحْ ذَاتَ بَيْنِنَا وَ بَيْنَهُمْ وَ اهدِهِمْ مِنْ ضَلَالَتِهِمْ حَتَّى يَعْرِفَ الْحَقَّ مِنْ جَهْلِهِ وَ يَرْعَوْى عَنِ الْغَيِّ وَ الْعُدْوَانِ مَنْ لَهَجَ بِهِ؛ خدایا خون ما و آنها را حفظ کن، بین ما و آنان اصلاح فرما و آنان را از گمراهی به راه راست هدایت کن، تا آنان که جاهلند، حق را بشناسند و آنان که با حق می‌ستیزند پشیمان شده به حق بازگردند» (همان، خطبه 206) و در جای دیگر می‌فرماید: «فَإِنْ عَادُوا إِلَى ظِلِّ الطَّاعَةِ فَذَاكَ الَّذِي نُحِبُّ؛ اگر دشمنان اسلام به سایه اطاعت بازگردند پس همان است که دوست داریم» (همان، نامه 4).

## 11- آرزوی بهره بردن از یاری برادران دینی

حضرت (ع) پس از جنگ جمل، به مدح و تشویق یاران شایسته خود پرداخته و می‌فرماید: «أَنْتُمْ الْأَنْصَارُ عَلَى الْحَقِّ وَالْإِخْوَانُ فِي الدِّينِ وَالْجَنُّ يَوْمَ الْبَاسِ وَالْبِطَانَةُ دُونَ النَّاسِ بِكُمْ أَضْرَبُ الْمُدْبِرِ وَ أَرْجُو طَاعَةَ الْمُقْبِلِ؛ شما یاران حق و برادران دینی هستید، در روز جنگ چون سپر محافظ

دورکننده ضربت‌ها، و در خلوت‌ها محرم اسرار منید، با کمک شما پشت‌کنندگان به حق را می‌کوبم و به راه می‌آورم و به فرمانبری رو آوران به حق امیدوارم» (همان، خطبه 118). «در عبارت فوق «أَضْرِبُ الْمُدْبِرَ وَأَرْجُو طَاعَةَ الْمُقْبِلِ» اشاره به این دارد که مردم دو گروهند: گروه اول دشمنانی هستند که چاره‌ای جز جنگ با آنها نیست. گروه دوم کسانی هستند که به حق روی می‌آورند اما آگاهی و اطاعت کافی ندارند و باید مورد تربیت قرار بگیرند. حضرت (ع) می‌فرماید: من با کمک شما، آنها را تربیت می‌کنم تا مطیع فرمان‌های الهی شوند. هم در مبارزه با دشمن و هم در کارهای فرهنگی با دوست، شما یاران با وفای من هستید» (مکارم شیرازی، 1390: 176 / 5). امام (ع) یاران خود را از اینکه در زمره اهل دین قرار دارند، می‌ستاید و اعلام می‌دارد که آنان خاصان و برگزیدگان اویند و کسانی هستند که در سرکوب مخالفان و فرمان‌پذیری موافقان، به ایشان اعتماد دارد و امید دارد که به وسیله آنان اطاعت گروهی از مردم محقق شود؛ یعنی «کسی که به من روی می‌آورد، وقتی اخلاق پسندیده شما را ببیند، با صمیم قلبش از من اطاعت خواهد کرد».

## 12- آرزوی نبرد با دشمنان حق

حضرت (ع) در ترغیب اصحاب خود به جهاد، قبل از جنگ صفین می‌فرماید: «وَاللَّهِ لَأَنَا أَشَوْقُ إِلَى لِقَائِهِمْ مِنْهُمْ إِلَى دِيَارِهِمْ؛ به خدا سوگند که من به دیدار شامیان در میدان نبرد شیفته‌ترم تا آنان بر بازگشت به خانه‌هایشان که انتظار آن را می‌کشند» (نهج البلاغه، خطبه 124). «اشاره به اینکه شامیان، انگیزه‌ای برای جهاد ندارند و علاقه دارند هرچه زودتر به خانه‌هایشان بازگردند ولی من شوق جهاد با دشمنان حق و عدالت را در دل دارم، [برای این است که] شما نیز عاشقانه به میدان آید و بدانید پیروزی با شماست» (مکارم شیرازی، 1390: 273 / 5).

### 13- آرزوی آشکار شدن حيله‌گری‌ها و از بین رفتن تلاش دشمنان

حضرت (ع) پس از کشته شدن طلحه و زبیر و فتح بصره، خطاب به بازماندگان جنگ جمل فرمود: «مَا زِلْتُ أَنْتَظِرُ بِكُمْ عَوَاقِبَ الْعَدْرِ وَ اتَّوَسَّمْتُكُمْ بِحِلْيَةِ الْمُغْتَرِّينَ حَتَّى سَتَرَنِي عَنْكُمْ جِلْبَابُ الدِّينِ وَ بَصَرِيكُمْ صِدْقُ النَّبِيِّ؛ من همواره منتظر سرانجام حيله‌گری شما مردم بصره بودم و نشانه‌های فریب‌خوردگی را در شما می‌نگریستم. تظاهر به دینداری شما، پرده‌ای میان ما کشید ولی من با صفای باطن درون شما را می‌خواندم» (نهج البلاغه، خطبه 4).

همچنین ایشان در مقام طلب از پروردگار خود می‌فرمود: «اللَّهُمَّ إِنَّهُمَا قَطَعَانِي وَ ظَلَمَانِي وَ نَكَّتَا بَيْنِي وَ أَلْبَا النَّاسَ عَلَيَّ فَاحْلُلْ مَا عَقَدَا وَ لَا تُحْكِمْ لَهُمَا مَا أُبْرَمَا وَ أَرْهِمَا الْمَسَاءَةَ فِيمَا أَمَلَا وَ عَمَلَا؛ خدایا طلحه و زبیر پیوند مرا گسستند، بر من ستم کرده و بیعت مرا شکستند و مردم را برای جنگ با من شوراندند، خدایا آنچه را بستند تو بگشا و آنچه را محکم رشته‌اند پایدار مفرما و آرزوهایی که برای آن تلاش می‌کنند را بر باد ده» (همان، خطبه 137).

### 14- آرزوی داشتن سپاهی فرمانبردار، امین و مبارز

در سال 40 هـ. ق زمانی که گزارش‌های پی در پی از شکست یاران امام (ع) به کوفه می‌رسید و عبیدالله بن عباس و سعید بن نمران، فرمانداران امام (ع) در یمن از بسر بن ابی اریطه شکست خورده و به کوفه برگشتند، امام (ع) در سرزنش یاران جهت‌کندی و رخوت در جهاد و مخالفت با دستورهای رهبری، این خطبه را ایراد فرمودند: «إِنِّي وَاللَّهِ لَأُظْنُّ أَنَّ هَؤُلَاءِ الْقَوْمِ سَيُدْأَلُونَ مِنْكُمْ بِاجْتِمَاعِهِمْ عَلَيَّ بِأَطْلِهِمْ وَ تَفَرُّقِكُمْ عَنْ حَقِّكُمْ وَ بِمَعْصِيَتِكُمْ إِمَامَكُمْ فِي الْحَقِّ وَ طَاعَتِهِمْ إِمَامَهُمْ فِي الْبَاطِلِ وَ بِأَدَائِهِمْ الْأَمَانَةَ إِلَيَّ صَاحِبِهِمْ وَ خِيَانَتِكُمْ ... اللَّهُمَّ إِنِّي قَدْ مَلَلْتُهُمْ وَ مَلُونِي وَ سَمَّمْتُهُمْ وَ سَمَّمُونِي فَأَبْدِلْنِي بِهِمْ خَيْرًا مِنْهُمْ وَ أَبْدِلْهُمْ بِي شَرًّا مِنِّي اللَّهُمَّ مِثْ قُلُوبِهِمْ كَمَا يَمَاتُ الْمَلْحُ فِي الْمَاءِ أَمَا وَاللَّهِ لَوَدِدْتُ أَنَّ لِي بِكُمْ أَلْفَ فَارِسٍ مِنْ بَنِي فَرَّاسٍ بِنِ غَنَمٍ. هُنَالِكَ لَوْ دَعَوْتُ أَتَاكَ مِنْهُمْ فَوَارِسُ

مِثْلُ أَرْمِيَةِ الْحَمِيمِ؛ سوگند به خدا می‌دانستم که مردم شام به زودی بر شما غلبه خواهند کرد، زیرا آنها در یاری کردن باطل خود وحدت دارند و شما در دفاع از حق متفرقید، شما امام خود را در حق نافرمانی کرده و آنها امام خود را در باطل فرمانبردارند. آنها نسبت به رهبر خود امانتدار و شما خیانتکارید، آنها در شهرهای خود به اصلاح و آبادانی مشغولند و شما به فساد و خرابی (آنقدر فرومایه‌اید)، اگر من کاسه چوبی آب را به یکی از شماها امانت دهم می‌ترسم که بند آن را بدزدید. خدایا، من این مردم را با پند و تذکرات مداوم خسته کردم و آنها نیز مرا خسته نمودند، آنها از من به ستوه آمده و من نیز از آنان به ستوه آمده و دل شکسته‌ام، به جای آنان افرادی بهتر به من مرحمت فرما و به جای من بدتر از من بر آنها مسلط کن. خدایا، دل‌های آنان را، آنچنان که نمک در آب حل می‌شود، آب کن. به خدا سوگند، دوست داشتم به جای شما کوفیان، هزار سوار از بنی فراس بن غنم می‌داشتم که اگر آنان را می‌خواندی، سوارانی از ایشان نزد تو می‌آمدند مبارز و تازنده چون ابر تابستانی» (همان، خطبه 25).

همچنین ایشان در جای دیگر، باز در مقام نکوهش کوفیان می‌فرماید: «وَلَقَدْ أَصْبَحَتْ الْأُمَمُ تَخَافُ ظُلْمَ رُعَاتِهَا وَأَصْبَحَتْ أَخَافُ ظُلْمَ رَعِيَّتِي اسْتَنْفَرْتُكُمْ لِلْجِهَادِ فَلَمْ تَنْفِرُوا وَأَسْمَعْتُكُمْ فَلَمْ تَسْمَعُوا وَدَعَوْتُكُمْ سِرًّا وَجَهْرًا فَلَمْ تَسْتَجِيبُوا ... لَوَدِدْتُ وَاللَّهِ أَنَّ مُعَاوِيَةَ صَارَفَنِي بِكُمْ صَرَفَ الدِّينَارِ بِالذَّرِّهِمْ فَأَخَذَ مِنِّي عَشْرَةَ مِائَةٍ وَأَعْطَانِي رَجُلًا مِنْهُمْ؛ هر آینه، ملت‌های جهان صبح می‌کنند در حالی که از ستم زمامدارانشان در ترس و وحشتند، من صبح می‌کنم در حالی که از ستمگری پیروان خود وحشت دارم. شما را برای جهاد با دشمن برانگیختم، اما کوچ نکردید، حق را به گوش شما خواندم ولی نشنیدید و در آشکار و نهان شما را دعوت کردم، اجابت نکردید ... به خدا سوگند دوست دارم معاویه شما را با نفرات خود مانند مبادله درهم و دینار با من سودا کند، ده نفر از شما را بگیرد و یک نفر از آنها را به من بدهد» (همان، خطبه 97).

### 15- آرزوی عدم آشنایی با کوفیان نافرمان

وقتی خبر تهاجم سربازان معاویه به شهر انبار در سال 38 هـ. ق و جنایات آنها و غارت اموال زنان مسلمان و غیرمسلمانی که در پناه حکومت اسلام بودند به امام (ع) رسید، از شدت غم و اندوه فرمود: «وَاللَّهِ يُمِيتُ الْقُلُوبَ وَ يَجْلِبُ إِلَيْهَا مِنَ الْجَمْعِ هَوْلًا الْقَوْمِ عَلَى بَاطِلِهِمْ وَ تَفْرِقُكُمْ عَنْ حَقِّكُمْ فَفُجِحًا لَكُمْ وَ تَرَحُّوا حِينَ صِرْتُمْ غَرَضًا يُرْمَى يُعَارُ عَلَيْكُمْ وَ لَا تُغَيِّرُونَ ... يَا أَشْبَاهَ الرَّجَالِ وَ لَا رِجَالَ حُلُومِ الْأَطْفَالِ وَ عُقُولُ رَبَّاتِ الْحِجَالِ لَوَدِدْتُ أَنِّي لَمْ أُرْكُمْ وَ لَمْ أَعْرِفْكُمْ مَعْرِفَةً وَ اللَّهُ جَرَّتْ نَدْمًا وَ أَعْقَبَتْ سَدْمًا؛ به خدا سوگند، این واقعیت قلب انسان را می میراند و دچار غم و اندوه می کند که شامیان در باطل خود وحدت دارند و شما در حق خود متفرقید. زشت باد روی شما و از اندوه رهایی نیابید که آماج تیر بلا شدید. به شما حمله می کنند، شما حمله نمی کنید، با شما می جنگند، شما نمی جنگید، این گونه معصیت خدا می شود و شما رضایت می دهید. وقتی در تابستان فرمان حرکت به سوی دشمن می دهم، می گوید هوا گرم است، مهلت ده تا سوز گرما بگذرد، و آنگاه که در زمستان فرمان جنگ می دهم، می گوید هوا خیلی سرد است بگذار سرما برود. همه این بهانه‌ها برای فرار از سرما و گرما بود وقتی شما از گرما و سرما فرار می کنید، به خدا سوگند که از شمشیر بیشتر گریزانید. ای مردنمایان نامرد! ای کودک صفتان بی خرد! که عقل‌های شما به عروسان پرده‌نشین شباهت دارد. چه قدر دوست داشتم که شما را هرگز نمی دیدم و هرگز نمی شناختم. شناسایی شما - سوگند به خدا- که جز پشیمانی حاصلی نداشت و اندوهی غمبار سر انجام آن شد» (همان، خطبه 27).

### 16- آرزوی مرگ به جهت نافرمانی کوفیان

سرانجام امام (ع) دوست‌داشتنی‌ترین چیزی را که در برابر جماعت کوفیان آرزو می کند این است: «أَمَّا دِينٌ يَجْمَعُكُمْ وَ لَاحِمِيَّةٌ تَشْحَدُكُمْ ... وَ إِنِّي أَحَبُّ مَا أَنَا لِأَقِ إِلَى الْمَوْتِ؛ آیا دینی نیست که شما را گرد آورد؟ آیا غیرتی نیست که شما را برای جنگ با دشمن بسیج کند؟ ...

اکنون دوست‌داشتنی‌ترین چیزی که آرزو می‌کنم مرگ است» (همان، خطبه 180). محمد دشتی در شرح این عبارت به نقل از کتاب الغارات می‌گوید: «وقتی عمرو عاص به مصر حمله کرد، محمد بن ابی بکر استاندار مصر توسط دو پیک، عبدالله بن قعین و کعب بن عبدالله، از امام یاری طلبید. آن حضرت (ع) اعلام عمومی کرد تا مردم در «جزعه» بین حیره و کوفه جمع شوند و به کمک مصریان بشتابند. امام (ع) تا ظهر فردا در آن سرزمین منتظر ماند، حتی صد نفر هم گرد نیامدند، ناراحت به کوفه بازگشت و در جمع بزرگان و اشراف این سخنرانی را ایراد کرد».

### 17- آرزوی جدایی از بی‌وفایان و ملحق شدن به یاران حق و ملاقاتشان

امام (ع) در خطبه‌ای که برای تشویق کوفیان به نبرد نهایی ایراد فرمودند، یکی دیگر از آرزوهای خود را چنین بیان کردند: «... وَ لَوَدِدْتُ أَنَّ اللَّهَ فَرَّقَ بَيْنِي وَ بَيْنَكُمْ وَ الْحَقَنِي بِمَنْ هُوَ أَحَقُّ بِي مِنْكُمْ قَوْمٌ وَ اللَّهُ مِيَامِينُ الرَّأْيِ مَرَا جِيحُ الْحِلْمِ مَقَاوِيلُ بِالْحَقِّ مَتَارِيكُ لِلْبَغْيِ مَضُوعًا قَدَمًا عَلَى الطَّرِيقَةِ وَ أَوْجَفُوا عَلَى الْمَحَجَّةِ فَظَفَرُوا بِالْعُقَبِي الدَّائِمَةِ وَ الْكِرَامَةِ الْبَارِدَةِ؛ به خدا سوگند، دوست داشتم که خدا میان من و شما جدایی اندازد و مرا به کسی که نسبت به من سزاوارتر است ملحق فرماید. به خدا سوگند، آنان مردمی بودند نیک‌اندیش، ترجیح‌دهنده بردباری، گویندگان حق و ترک‌کنندگان ستم. پیش از ما به راه راست قدم گذاشته و شتابان رفتند و در به‌دست آوردن زندگی جاویدان آخرت و کرامت گوارا، پیروز شدند» (همان، خطبه 116).

همچنین در خطبه‌ای دیگر فرمودند: «أَيْنَ الْقَوْمِ الَّذِينَ دُعُوا إِلَى الْإِسْلَامِ قَبْلُوهُ وَ قَرَأُوا الْقُرْآنَ فَأَحْكَمُوهُ وَ هَيَّجُوا إِلَى الْجِهَادِ فَوَلَّهُوا وَلَةَ اللَّقَاحِ إِلَى أَوْلَادِهَا ... أَوْلَيْكَ إِخْوَانِي الذَّاهِبُونَ فَحَقَّ لَنَا أَنْ نَنْظِمًا إِلَيْهِمْ وَ نَعْضُ الْأَيْدِي عَلَى فِرَاقِهِمْ؛ کجا هستند مردمی که به اسلام دعوت شده و پذیرفتند، قرآن تلاوت کردند و معانی آیات را شناختند، به‌سوی جهاد برانگیخته شده چونان شتری که به‌سوی بچه خود روی می‌آورد شیفته جهاد گردیدند ... آنان برادران من هستند که

رفته‌اند و بر ماست که تشنه ملاقاتشان باشیم و از اندوه و فراقشان انگشت حسرت به دندان بگیریم» (همان، خطبه 121).

### نتیجه‌گیری

با توجه بدان چه در نوشتار حاضر بیان گردید می‌توان گفت برترین امید و آرزوی حضرت علی (ع) قرب به خداوند و برخوردارگی از فضل و رحمت اوست. از آنجایی که آرزوهای هر مؤمنی در نهایت به خداوند منتهی می‌گردد، از ایشان که امیرالمؤمنین و امام‌المتّقین و اسلام مجسم است، جز این نمی‌توان انتظار داشت.

نکته‌ای که در بسیاری از آرزوهای امیرالمؤمنین (ع) در خور توجه است این است که در تمامی آنها عطف، رحمت و رقت نسبت به مسلمانان و حتی نسبت به مخالفان و دشمنان که رو در روی ایشان ایستاده‌اند موج می‌زند. حضرت (ع) تا حد امکان به دشمن فرصت می‌داد تا حق را از باطل بشناسد و از دشمنی و جنگ با ایشان دست بردارد و تمام تلاش خود را برای هدایت حداکثری مردم و باقی ماندن اسلام می‌کرد. برخی از آرزوهای امیر (ع) نیز در نتیجه نارضایتی و ناراحتی شدید ایشان از اطرافیان است همچون کوفیان که حضرت (ع) آرزو می‌کند ای کاش هرگز آنها را نمی‌دید. باشد که امیدها و آرزوهای حضرت (ع) را نصب‌العین اعمال و خواسته‌های خود قرار دهیم و شیعی بیاندیشیم و عمل کنیم.

### فهرست منابع

1. قرآن کریم
2. نهج البلاغه
3. ابن ابی الحدید، عزالدین ابوحامد، شرح نهج البلاغه، قم: کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی،

4. ابن فارس، أحمد، معجم مقاییس اللغة، قم: مكتب الاعلام الاسلامی، 1404ق.
5. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، بیروت: دارالفکر للطباعة و النشر و التوزیع دار صادر، 1414ق.
6. بحرانی، میثم بن علی، شرح نهج البلاغه، بی جا: دفتر نشر کتاب، 1362.
7. حسن زاده آملی، حسن، تکمله منهاج البراعة فی شرح نهج البلاغه، تهران: مکتبه الاسلامیه. 1355.
8. حسینی دشتی، مصطفی، معارف و معاریف، تهران: مؤسسه فرهنگی آرایه، 1385.
9. دشتی، محمد، فرهنگ واژه های معادل نهج البلاغه، قم: مؤسسه تحقیقاتی امیرالمؤمنین (ع)، 1376.
10. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات ألفاظ القرآن، بیروت - دمشق: دارالقلم - الدارالشامیه، 1412ق.
11. صاحب بن عباد، اسماعیل بن عباد، المحيط فی اللغة، بیروت: عالم کتاب، 1414ق.
12. طباطبایی، محمدحسین، تفسیر المیزان، ترجمه محمدباقر موسوی، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، 1374.
13. طریحی، فخرالدین بن محمد، مجمع البحرین، تهران: مرتضوی، 1375.
14. عسکری، حسن بن عبدالله، الفروق فی اللغة، بیروت: دارالآفاق الجدیدة، 1400ق.
15. فراهیدی، خلیل بن أحمد، کتاب العین، قم: نشر هجرت، 1409ق.
16. فیض الاسلام، علی نقی، ترجمه و شرح نهج البلاغه، تهران: فقیه، 1379.
17. فیومی، أحمد بن محمد، المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر، قم: مؤسسه دارالهجرة، 1414ق.
18. قرشی بنابی، علی اکبر، قاموس قرآن، تهران: دار الکتب الاسلامیه، 1412ق.
19. -----، مفردات نهج البلاغه، تهران: مؤسسه فرهنگی نشر قبله، 1377.
20. مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، بیروت: دار إحياء التراث العربی، 1403ق.

21. مدنی شیرازی، علی خان بن أحمد، الطراز الأول و الكناز لما عليه من لغة العرب المعول، مشهد: مؤسسه آل البيت (ع) لإحياء التراث، 1384.
22. مرکز فرهنگ و معارف قرآن، دائرة المعارف قرآن کریم، قم: مؤسسه بوستان کتاب، 1386.
23. مصطفوی، حسن، التحقيق في كلمات القرآن الكريم، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، 1368.
24. مغنیه، محمد جواد، في ظلال نهج البلاغه، بيروت: دارالعلم للملایین، 1358.
25. مکارم شیرازی، ناصر، پیام امام امیرالمؤمنین (ع)، قم: انتشارات امام علی بن ابیطالب (ع)، 1390.
26. موسوی، عباس علی، شرح نهج البلاغه، بيروت: دارالرسول الاکرم دارالمحجة البيضاء، 1376.
27. هاشمی خویی، حبیب الله بن محمد، منهاج البراعة، تهران: مکتبه الاسلامیه، 1400ق.